

## آرامگاه صائب در اصفهان

در تیرماه سال ۱۳۴۲ انجمن آثار ملی به اهتمام تیمسار سپهبد فرج‌الله آقاولی که سرشار از عشق و احساسات پاک ملی است و مورد عنایت خاص شهربار دانش پرور آریامهر است پیاس بزرگ داشت نامداران علم و معرفت و هنر و صناعت میهن ارجمند ما ایران ، ساختمان آرامگاه شاعر بزرگوار ایران صائب یا تبریزی اصفهانی را دستور فرمودند . استاد حسین معارفی اصفهانی معمار استاد ابنیه‌های تاریخی نقشه بنا را طرح کرد ، و بطهران فرستاد ، آن نقشه با نظر مهندس محسن فروغی تکمیل شد و پس از شش سال‌واندی ساختمان آرامگاه با طرزی پسندیده و مرغوب با آراستن باغ و گل‌های زیبا پایان رسید . (چندی پیش نویسنده این سطور مزار و باغ را زیارت و مشاهده کرده است) .

مخارج این بنای با شکوه در حدود هفتصد هزار تومان شده است که در حدود یک هشتم آن را اصفهانیان علاقمند اهدا کرده‌اند و بقیه را انجمن آثار ملی پرداخته است .

مقرر بود که افتتاح آرامگاه مقارن با تشکیل پنجمین کنگره باستان‌شناسی (اردیبهشت ۱۳۴۷) صورت پذیرد ولی معلوم نیست چرا و بجهت‌رویی تا نیمه مهرماه ۱۳۴۷ به تعویق افتاد ، این عذر را می‌توان پذیرفت ، ولی حضور نیافتن تیمسار آقاولی بانی دلسوز و عامل مؤثر اصلی و دیگر اعضاء انجمن آثار ملی در مراسم افتتاح ، به هیچ‌روی و به هیچ بهانه درخور پذیرفتن که نیست هیچ ، در خور نهایت افسوس و نکوهش است .

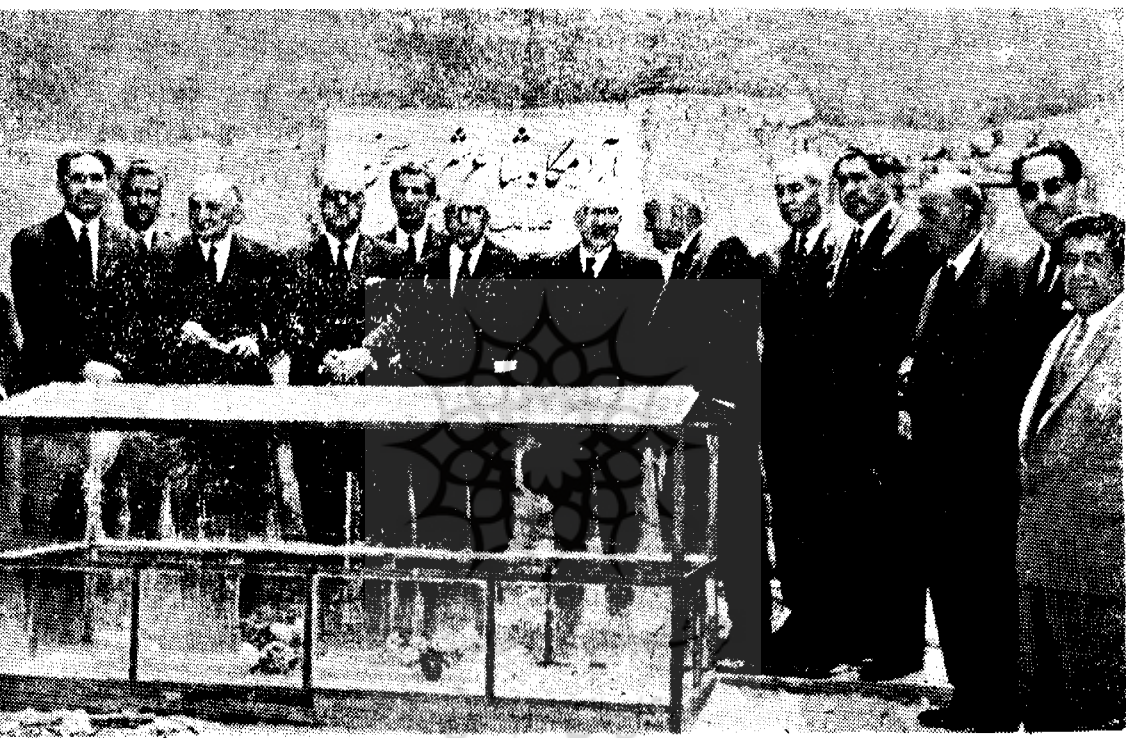
چرا باید بانی اصلی و عامل مؤثر با آن عشق و علاقه ملی معنوی در مراسم افتتاح ساختمانی که خود متصدی برده شرکت نفرماید ؟ باری ، از آقای دکتر . نااهرمصفا دوست دانشمند که در این مراسم شرکت داشته‌اند گزارشی است که درج می‌شود . آقای مهندس فروغی هم وعده فرموده‌اند تصویر رنگی آرامگاه را بخوانندگان مجلهٔ نیما ادا کند ، و امید است پس از مراجعت از اروپا بوعدهٔ خود وفا فرماید . اشعاری که در این مراسم سروده شده در شمارهٔ بعد است . مجلهٔ نیما

### افتتاح آرامگاه صائب در اصفهان

#### تزارش آقای دکتر مظاهرمصفا

برای شرکت در آیین گشایش آرام‌گاه صائب سحرگاه سه‌شنبه شانزدهم مهرماه همراه استاد امیری فیروزکوهی و دکتر وحیدنیا نماینده مجلس شورای ملی و مدیر مجلهٔ وحیدبه اصفهان رفتیم ... اندکی پیش از ساعت یازده به آرام‌گاه رسیدیم بنای آرام‌گاه در باغ صائب ساخته شده است باغی بزرگ و با صفا در کنار مادی نیاصرم و هم در آن‌جا می‌گفتند که این باغ ازین پیش‌تر و بزرگ‌تر بوده است و در طول زمان موقوفه خواران گوشه و کنار آن را خورده و برده‌اند . بهشتی نام مردی که همه‌جا بود و با شوری تمام حکایت حال گذشته و حال اصفهان بر زبان داشت می‌گفت این باغ شانزده جریب بوده است و اکنون همین است که

## اعضاء انجمن آثار ملی در اصفهان



از راست به چپ :

نفر سوم : حسین جودت - دکتر محمود مهران - دکتر رضازاده شفق - تقی زاده -  
دکتر عیسی صدیق - سرلشکر فیروز - حسن مشحون رئیس باستان شناسی اصفهان -  
سپهبد آقای اولی - علی اصغر حکمت ..

و نفر آخر مهندس پارسا استاندار وقت اصفهان است که اعضاء انجمن آثار ملی را  
با اصفهان دعوت کرده و از عوامل مؤثر ساختمان آرامگاه صائب بوده است .

صفحه مقابل ساختمان صائب است



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
دفتر کتابخانه علوم انسانی

می بینید. آرام گاه را انجمن آثار ملی بر پای داشته است و مردم اسفهان نیز در پرداختن هزینه آن شرکتی داشته اند با کم و زیاد شاید قریب هفت صد هزار تومان صرف ساختن آن شده باشد که بیش از شش هفتم آن را انجمن پرداخته است .

بهشتی همه جا و به همه کس از تباه کاری کارگران ایتالیایی در بناهای عصر صفویان با شور و گرمی و هیجان و خشم شکایت می کرد و چند کس دیگر این جا و آن جا سخن او را تأیید می کردند. می گفت سه قصر از سد و چند بنای زمان صفویان برجای است و آن هر سه زیر تیشه و کلنگ و قلم موی کارگران ایتالیایی در خطر انهدام، و این همه را بادل سوزی و شور و هیجان و همراه حجت و بیان و شاید از سر بعثت می گفت خوب است وزارت فرهنگ و هنر و انجمن آثار ملی به ادعای او برسند .

سنگ آرام گاه دو قطعه است. قطعه زیرین سنگی است بزرگ و مرمرین و تازه ساز و نو نگار به سخنی از صائب ، و قطعه رویین سنگی است سیاه برنیشته به سال ۱۰۸۷ هجری قمری يك سال پس از مرگ شاعر. کناره ها برآمده و میان فرو کرده محرابی شکسته غزلی از صائب بر سطح حاشیه برآمده ، گویا به خط محمد صالح از خط نویسان زمان شاعر نوشته شده است. نام خطاط در پایان غزل ثبت است. من درست به یاد ندارم بر سنگ سیاه همین نوشته آمده و دیگر هیچ .

استاد همایی می فرمود که مهرماه چهل و نهم سال پیش (شاید چهل و دو سال، من از یاد کرده ام) این سنگ راه به دست خویش به یاری باغبان از زیر توده خاک بیرون کرده است و هم مهرماه چند سال پیش در زمان صدارت علم کلنگ بنای آرامگاه زده شد و عجب این که آیین گشایش نیز در مهرماه صورت می گیرد .

سنگ قبر بر میانه ایوانی است سنگین و سقف دار آسمانه از يك سوی بر دیوار استوار است و از سوی بر چهار ستون مرمرین تکیه دارد و ایوان از سه سوی باز گشوده است و بر بلندی است، بر سر پله های سنگین در میانه باغ و مشرف به درباغ . بردیواره ایوان ماده تاریخ منظوم آغاز بنا بر روی کاشی به خط خوش نسخ تعلیق نوشته شده است به شمس، و شرحی به نثر با سه سال اختلاف و این را یکی از اسفهانیان به من نشان داد و بسیار شور می زد و جگر می خورد .

نظم از استاد همایی است نثر آن ندانم از کیست که در آن سه سال خلاف نشسته است و جای شکفتگی است که چگونه از چشم آن همه کار گزار و مباشر و ادب مدار پنهان مانده است در محوطه پایین آرامگاه در دوسوی دوبرده سرای افراشته بود و در زیر آن و بیرون آن قریب پانصد مرد و دوزن نشسته بودند از مردان یکی عمامه و عباد داشت .

از تهران کسی نیامده بود جز سیدالشعرا امیری فیروز کوهی و من به تبع او و به لطف وحیدنیا . مجلس با گزارش خوانی استان دار آغاز شد و با سخن همایی رونق گرفت که مدار و محور معنویت و دانش امروز اسفهان است و اسفهان امروز این سرزمین جمال و کمال و این خطه هنر و حال را به راستی شهر همایی باید خواند که امروز او قبله اهل فضل آن دیار است . وقتی برای سخن گفتن بر می خاست و به جای گاه خطابه می رفت گفتم باری از درد و شکستگی و شاید شکایت حال و حکایت ملال بردوش داشت از عمری کار و کوشش ، و به سنگینی قدم می گذاشت . پیری و خستگی جنس همایی و فرزندان و فرورزان و بدیع الزمانی و جزایشان دل اهل کمال را از خون درد و حسرت ملامت می دارد که اینانند ستون های بنای دیرینه



سال ادب و فرهنگ این سرزمین .

چهره مردانه ولی شکسته‌های آهنگ مطمئن ولی رعشه‌دار او خطومرز پیوند گذشته و حال دانش و بینش اسفهان بل که سرزمین ایران است و در صدای او که گویی از پشت دیوارهای همه دوران‌های گذشته برمی‌آید شکوه و جلال و عظمت و دیرینگی بسی‌زوال فرهنگ و معرفت این مرزوبوم نهفته است .

همایی سخن خویش به نام خدای آغاز کرد و آرام‌گاه را به نام حضرت سلطان گشود حالی از صائب گفت و یادی از گذشتگان کرد و از زلال معنی و حال نوشید، و نوشاند و قطره‌یی چند بر خاک افشاند که خاک را از جام گران مایگان نصیب است .

ذکری خیر از علم و نگاهبانان گنجینه‌های فرهنگ به میان آورد و مرا نیز که دیرینه و کمینه شاگرداوم به نواختی استادانه در شرم‌برد و از استاد امیری دعوت کرد که چکامه شیوای پراز اخلاص و حال خویش که هم به مناسبت این آیین و در ستایش اسفهان سروده بود برخواند . امیری عاشق صائب است و به دوستی او عمری گذرانده است و در جهان ادب امروز مرجع هر گونه اطلاع از حال و مقال آن شاعر است و در این آیین به تبادری و نزاری از سیمین دشت فیروزکوه به اسفهان آمده بود . به هنگام سخن گفتن همایی من در کنار امیری نشسته بودم و دیدم که می‌گریست و آشفته‌حال و شوریده بود و بیم می‌داشتم که نتواند تمامی چکامه را خود برخواند بدین حال برخاست و حال ارادت خود به صائب باز گفت و آن قصیده استوار انشاد کرد .

از کارگزاران اسفهان نیز یکی برخاست و گزارش گونه‌یی از هزینه و کارگزاران و استادکاران برخواند و عجب آن که استاد همایی را استاد همایونی می‌گفت .

از شاعران اسفهان کیوان در تضمینی شیرین از غزل صائب داد سخن به چابکی و استادی داده بود و سخت باصلاط و شکوه می‌خواند چندان که به بلندگوی حاجت نمی‌داشت و بانگش بی‌وساطت آن به کوی و برزن می‌رسید .

«صنیر» با کبرسن و افتادگی و فروتنی قطعیه‌یی خواند به‌طرف و لطفی شیرین که هم‌در آن اسفهان‌یی بودن صائب را استوار می‌داشت و هم به جهانی بودن مقام شاعری صائب صحنه می‌گذاشت. سبنتانیز در تعظیم صائب نغز گفت ازان پس حاضران به آرام‌گاه روی آوردند و حلقه‌های گل، سپید از پیش فراهم آورده را استاد همایی بر مزار صائب گذاشت و عکاسان عکس گرفتن گرفتند.

دکتر کیا معاون وزارت فرهنگ و هنر نیز در این آیین شرکت داشت . نام سپهبد آقاوولی و یاد او و همکاران او همه‌جا به خیر می‌رفت و این همه را خرسند می‌داشت اما از الفت کسی یادی نکرد و جای دریغ است .

در ساعت سیزده در ضیافت مهمان‌سرای بی‌نظیر شاه عباس کبیر برخوان رنگین‌همدانیان فرود آمدیم و جای ذکر و نفس نماند. مهمانی به میمنت شرکت وزیر در پارشاهنشاهی در آیین گشایش آرام‌گاه ترتیب یافته بود با شکوه و آراسته. آخرین ساعت توقف ما در اسفهان در خدمت استاد همایی گذشت. در خانه او با استاد امیری و وحیدنیا و قدسی‌نام مردی ادب‌دان و مهربان و خوش‌ترین ساعت همان بود که در آن حرم کده عزت و معرفت رفت .